

### 1-Review

#### Context

مطمئنی از این مدل تموم کردی؟ من دیشب پشت ویتترین دیدم.

Are you sure you have run out of this model? I saw it on the window last night.

این مدل من اون رو تو انبار چک کردم، تموم شده

I have checked it in the storage. We are out of this model.

چطور امکان داره این مدل رو تموم کرده باشیم، من تازه برات خریدمش.

How could we have run out of this model? I have just bought it for you.

درسته که تموم کردیم ولی سفارش گرفتیم به زودی میاریم.

It's true we have run out of it; we have taken an order; we expect some in very soon.

می تونم روتون حساب کنم از این مدل بیارین؟

Can I count on you to expect any?

میاریم به زودی، قول میدم خبرت کنم.

We expect some in very soon, I promise I will let you know.

یادت نمیره؟ دارم روت حساب می کنم.

Aren't you forgetting it? I'm counting on you.

من میدونم تو دعوت شدی تولد خواهرم.

I know you have been invited to my sister's birthday.

ایرادی داره ازتون یه خواهشی کنم؟

Do you mind if I ask you a favor?

می خوای چیکار کنم؟

What would you like me to do?

ازتون خواهش کنم هیچی براش نخرین؟ آخه از همه چیز بهتریناشو داره. عیبی نداره اگه

Do you mind if I ask you not to buy anything for her? She lives off the fat of the land.

من متوجه نشدم شما کی رسیدی؟

I didn't realize when you had arrived?

کمک خاصی از دستم برمیداد؟

Is there anything particular I can help you with?

فعلاً نه، اگه کمک بخوام خبرت می کنم.

Not for a moment thanks; I'm calling you in need.

اگه کمک بخوام خبرت می کنم.

If I need any help, I'm calling you.

اگه کمک بخوام خبرت می کنم.

Should I need any help, I'm calling you. در فرمت سوالی should

کمک دیگه ای ازم برمیداد؟

Is there anything else I can help you with?

من پروژه رو تموم کردم.

I have finished this project.

تو نیازی نداری رژیم بگیری خوبی.

You needn't go on a diet, you are fit.

می خوام کمکت کنم؟

Would you like me to help you?

می خوام کمکت کنم کامیونو بار بزنی؟

Would you like me to help you load the truck?

نظر لطفونه که تعارف میزنی به من، من از پشش برميام.

It's kind of you to offer, I can cope with it.

فکر کنم ماشینت پنجره.

I think your car tire is flat.

می خوای کمکت کنم پنچری ماشینو بگیرم؟

Would you like me to help you change the flat tire?

می خوای کمکت کنم پنچری ماشینو بگیرم؟

Would you like me to give you a hand changing the flat tire?

شما چرا پنچری ماشینو بگیرم، وقتی منم اینجام.

There is no sense in changing the flat tire if I'm here to do it.

### Vocabulary

انبار مغازه

Storage

خرج کسی را دادن

Live off

## 2-I am very grateful to receive the best actress award

### Context

thanks for ving

انواع روش های تشکر

ممنون از اینکه اومدی.

Thanks for coming.

ممنون از اینکه بهم زنگ زد<sup>ی</sup>

Thanks for calling me.

ممنون از اینکه امشب باهام موندی.

Thanks for staying with me tonight.

ممنون از اینکه کمکم کردی.

Thanks for helping me.

---

خبر رو شنیدی؟

Have you heard the news?

نه، چی شده؟

No, what is it?

به پسر من جایزه نوبل فیزیک اهدا شده.

My son has been awarded the noble prize for physics.

کی این جایزه رو به تو اهدا کرد<sup>؟</sup>

Who has awarded you this prize?

به کی این جایزه اهدا شد؟

Who was awarded this prize?

---

زبانم بند اومده، خیلی سپاسگزارم که جایزه بهترین هنرپیشه زن رو دریافت کردم.

My tongue is tied, I am very grateful to receive the best actress award.

زبانم بند اومده، اشک تو چشمم جمع شده.

My tongue is tied; there is a tear in my eyes.

زبانم بند اومده، از اینکه جایزه بهترین خواننده رو دریافت کردم خیلی سپاسگزارم.

My tongue is tied, I am very grateful to receive the best **singer** award.

خیلی سپاسگزارم که بعنوان بهترین خواننده جهان انتخاب شدم.

I am very grateful **to be chosen** the best singer of the world.

وقتشه که محبوبترین کارمند شرکت رو معرفی کنم.

It is time to introduce you the most popular employee of the company.

بسیار سپاسگزارم که بعنوان محبوبترین کارمند بیمارستان نامیده شدم.

I am very grateful to be known the most popular employee of the hospital.

---

نمی تونم شروع کنم بگم.

I can't **begin** to tell you.

نمی دونم چی باید بگم؟

I don't know what to say?

wh + to + verb

در اصل بوده

می دونی کجا باید بذاری؟

I don't know what i must to say

Do you know where you must to put it?

Do you know where to put it?

نمی دونم چجوری باید با دایی ام صحبت کنم؟

I don't know how to speak with my uncle?

می شه یه لطفی در حقم بکنی؟

Could you do me a favor?

می شه یه خواهشی ازت بکنم؟

Can I ask you a favor?

می شه بهم بگی چطوری باید فرودگاه برم؟

Could you tell me how to go to the airport?

نمی دونم چجوری باید شروع کنم؟

I don't know how to start?

نمی تونم شروع کنم بهت بگم.

I can't begin to tell you.

چقدر پول برداشتی؟

How much money have you taken? how much اگر جمله سوالی بعد

چقدر پول برداشتی!

How much you have taken money! how much اگر جمله خبری بعد

چقدر غذا خوردی؟

How much have you eaten?

چقدر غذا خوردی!

How much you have eaten!

چقدر خواهرت حرفه!

How **talkative** your sister is!

چقدر خواهرت حرف می زنه!

How much your sister talks!

چقدر شکمویی!

How **greedy** you are!

چقدر می خوری!

How much you eat!

چقدر اینجا تاریکه!

How dark here is!

چقدر اینجا رو تاریک کردی!

have made

How much you ~~make~~ here dark!

چقدر شوهرت دوست داشتنیه!

How **lovely** your husband is!

چقدر شوهرت دوستت داره!

How much your husband loves you!

چقدر خواب آلودی!

چقدر (برای فعل) **how much**!

چقدر (برای صفت) **how**!

old صفت به معنی پیر

چقدر پیری! (جمله تعجبی) **how old you are!**

چقدر پیری؟ (جمله سوالی) **how old are you?**

eat فعل به معنی خوردن

چقدر خوردی! (جمله تعجبی) **how much you have eaten!**

چقدر خوردی؟ (جمله سوالی) **how much have you eaten?**

How sleepy you are!

چقدر می خوابی!

How much you sleep!

چقدر مفتخرم!

How **honored** I am!

چقدر قدردانی می کنم!

How much I **appreciate**!

نمی توانم شروع کنم بگم چقدر مفتخرم!

I can't begin to tell you how honored I am!

نمی توانم شروع کنم بگم چقدر خوشحالم!

I can't begin to tell you how happy I am!

نمی توانم شروع کنم بگم چقدر خوشبخت که باهات ازدواج کردم!

I can't begin to tell you how lucky I am to marry you!

نمی توانم شروع کنم بگم چقدر خوشحالم که می بینم موفق شدی.

I can't begin to tell you how happy I am to see that you have succeeded.

نمی توانم شروع کنم بگم که چقدر خوشحالم که می بینم بازی رو بردی.

I can't begin to tell you how happy I am to see that you have won the game.

---

خیلیا هستند که می خوام ازشون تشکر کنم.

**There are many people who** I would like to thank **them**.

خیلی ها هستند که الان جاشون خالیه.

There are many people who we are thinking **of** them.

خیلی ها هستند که شایسته این جایزه هستند.

There are many people who **deserve** this award.

خیلی ها هستند که می خوام دعوتشون کنم اینجا.

There are many people who I would like to invite them here.

خیلی ها هستند که می خوام ازشون تشکر کنم.

There are many people who I would like to thank them.

تشکر نوع اول  
thank

اول از همه، می خوام از کارگردانم جک رابین برای صبر و تشویقش تشکر کنم.

First of all, I would like to thank my director Jack Robin for his patience and encouragement.

اول از همه می خواستم از همکارم بابت قرض دادن اون پول تشکر کنم.

First of all, I would like to thank my colleague for lending me that money.

اول از همه می خواستم از همسایه هام بابت همکاریشون تشکر کنم.

First of all, I would like to thank my neighbors for all their cooperation.

همچنین می خوام ابراز قدردانی کنم از معلم بازیگردانم که بهم هرچی الان می دونم رو آموخت.

I also want to express my gratitude to my acting teacher who taught me everything I know.

تشکر نوع دوم  
express بیان کردن  
gratitude قدردانی  
express gratitude

می خوام ابراز قدردانی از مادر بزرگم بکنم.

I would like to express my gratitude to my grandmother.

همچنین می خوام سپاسگزاری کنم از رئیس.

I also would like to express my gratitude to my boss.

می خوام از معلم انگلیسیم ابراز قدردانی کنم کسی که بهم هر چی رو که می تونم انگلیسی بگم آموخت.

I would like to express my gratitude to my English teacher who taught me everything I can speak English.

می خوام از شوهرم ابراز قدردانی کنم کسی که هر چی تو زندگی دارم، او بهم داده.

I also want to express my gratitude to my husband who gave me everything I have in my life

نهایتاً، می خوام از همه دوستانم بابت حمایت هاشون ابراز قدردانی کنم.

Finally, I would like to express my appreciation to all of my friends for their supports.

تشکر نوع سوم  
فرمت اول  
express بیان کردن  
appreciation قدردانی  
express appreciation ابراز قدردانی کردن  
فرمت دوم  
appreciate قدردانی کردن



نهایتاً، می خوام از رئیسم بابت حمایت‌های مالی‌ش قدردانی کنم.

Finally, I would like to express my appreciation to my boss for his financial supports.

در نهایت، می خوام ابراز قدردانی کنم از شریکم بابت حمایت‌های فکری‌ش.

Finally, I would like to express my appreciation to my partner for his mental supports.

## Vocabulary

اهدا کردن/هدیه

Award

قدردانی کردن

Appreciate

پاره کردن/ اشک

Tear

حراف

Talkative

شکمو، حریص

Greedy

موفق

Successful

موفقیت

Success

سزاوار بودن

Deserve

بیمار بودن

Sick

بیمار، صبور

Patient

شجاعت

Courage/brave

تشویق

Encouragement

زبانم بند اومده

My tongue is tied

اشک توو چشمام جمع شده

There is a tear in my eyes

### Conversation text

I am very grateful to receive the best actress award.

I can't begin to tell you how much I appreciate this honor.

There are many people who I would like you to thank.

First of all, I would like to thank my director Jack Robin for his patients and encouragement.

I also want to express my gratitude to my acting teacher who taught me everything I know and finally I want to express my appreciation to all of my friends for their support.

Finally, I would like to express my appreciation to my colleague for his support especially to Kathrin Miler for being there when I needed her.

This award means a great deal to me.

Thank you very much.

اگر قرار شد در موقعیت مشابه  
سخنرانی کنی باید تشکرات زیر رو  
دقیقا به همین ترتیب بگی

### 3-I would like to express my appreciation to my colleague for his support

#### Context

در نهایت، می خواهم ابراز قدردانی کنم از همکارم بابت حمایتهاش.

Finally, I want to express my appreciation to my colleague for his supports.

نهایتاً، می خواستم ابراز قدردانی کنم از همکارم بابت حمایتهاش مخصوصاً کاترین میلر بابت بودنش موقعی که بهش نیاز داشتم.

Finally, I would like to express my appreciation to my colleague for his support especially to Kathrin Miler for being there when I needed her.

در نهایت، می خواهم ابراز قدردانی کنم از منشییم بابت حمایتهای جسمیش.

Finally, I want to express my appreciation to my secretary for her physical supports.

---

این جایزه برام خیلی با ارزشه.

This award means a great deal to me.

موفقیت شما برام خیلی با ارزشه.

Your success means a great deal to me.

خوشحالی شما برای من کلی ارزش داره.

Your happiness means a great deal to me.

یه شاخه گل برای من کلی ارزش داره.

A branch of flower means a great deal to me.

---

کلمات نمیتونن بیان کنند == ا زبانم قاصره بیان کنم که چقدر مفتخرم.

Words can't express how honored I am.

زبانم قاصر بیان کنم چقدر خوشبختم.

Words can't express how lucky I am.

---

می خواهم تشکر کنم

I would like to thank

محرك های مختلف برای  
انواع سه گانه تشکر

می خواهم ابراز سپاسگزاری کنم

I would like to express my gratitude

می خواهم ابراز قدردانی کنم

I would like to express my appreciation

من سپاسگذارم برای ...  
I am greatfull to ...

### Vocabulary

معامله

Deal

این جایزه برام خیلی با ارزشه

This award means a great deal to me

### Proverb

کوزه گر از کوزه شکسته آب می خوره.

A shoe maker's wife always wears the worst shod.